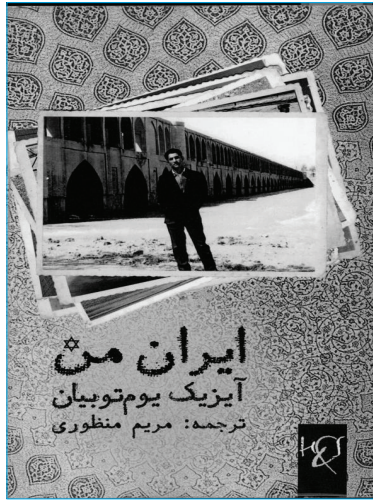




به نام ایران؛ به کام صهیونیسم نقد و بررسی کتاب ایران من

علیرضا سلطانشاهی

مقدمه

از میان خاطره نویسی های مربوط به تاریخ یهود ایران، کتاب *ایران من* منحصر به فرد است و همین دلیل اصلی برای نقد و بررسی آن در این مقال است. *ایران من* سرگذشت زندگی اسحاق یوم تو بیان به قلم خود در ایران، اسرائیل و امریکا است. او یک یهودی ایرانی از قشر متوسط است که بدون وابستگی های سیاسی یا جناحی خاص در میان یهودیان یا ایرانی ها، روایتگر فضاهایی است که در آن زیسته است و از میان این فضاها، زادگاهش «ایران» جایگاه برتری نسبت به دیگران دارد. به طوری که در عین مهاجرت از ایران به اسرائیل و سپس امریکا، نمی تواند سابقه زندگی در ایران را که همچون چتری بر کل زندگی او سایه افکنده است، کنار بزند. مخاطب با مطالعه این کتاب ضمن آشنایی با این فضا، ممکن است که این سؤال برایش ایجاد شود که هدف از نگارش این خاطرات چیست؟ آیا نویسنده کتاب صرفاً خاطره نگاری می کند یا می خواهد حقایق مغفول از جامعه یهود یا جامعه ایرانی یا حوادث مربوط به آن را بیان نماید؟ یا اصلاً به دنبال طرح مباحثی فراتر از



موضوعات تاریخی و زندگی‌اش است؟
در این متن بر آن هستیم تا با مرور این خاطرات، در یک دسته‌بندی به شکل ذیل
به نظرگاه نگارنده تا حد ممکن نزدیک و از نیات او برای القای مفاهیم و دیدگاهش
مطلع شویم.

درباره کتاب

عنوان: *ایران من*

نویسنده: آیزیک (اسحاق) یوم توپیان

ترجمه: مریم منظوری

ناشر: اچ اند اس مدیا (S&H) لندن

سال نشر: ۱۳۹۵ (۲۰۱۶)

تعداد صفحات: ۳۸۵

قطع: رقعی

جلد: شومیز

به غیر از یادداشت‌های نویسنده، مترجم، مقدمه و پیشگفتار، کتاب حاضر در
برگیرنده سه فصل درسی و دو بخش است. هر کدام از سه فصل با عناوین خانه آباء
و اجدادی، هجرت به سرزمین اسرائیل و آمریکا؛ خط پایان، از هم تفکیک شده است.
نویسنده با اهدا کتاب به خانواده اعم از همسر، مادر و پدر خود میزان علاقه به
ایشان را ابراز می‌کند. به طوری که در متن کتاب نیز این علاقه به اشکال مختلف
ظهور و بروز دارد.

بیش از هفتاد تصویر سیاه و سفید در این اثر، باعث شده است که جذابیت بصری
خاصی برای متن و تورتق آن ایجاد شود. در واقع جاگذاری منطقی این تصاویر با آن
شکل و شمایل قدیمی به خواننده برای فهم و درک و فضاگیری از متن کمک ویژه‌ای
می‌کند. تصاویری که ضمن تأیید محتوا به گوشه‌ای از وقایع و مراسم‌ها و دیدنی‌های
ایران نیز اشاره دارد.

همانطور که در متن (ص ۳) کتاب آمده است، به غیر از اقوام درجه یک فامیل،
تمامی اسامی مورد استفاده در متن جعلی است و این باعث شده است که دست
نویسنده در پردازش خاطرات و وقایع باز باشد و مطالب خود را نیز بدون سانسور

در واقع عامیانه بودن متن و غیر مستند بودن آن با یک نگاه دقیق، ضعف اثر محسوب نمی شود بلکه نویسنده با سطح وسیعی از عموم مخاطبین مواجه است که در خلال روایت یک داستان، مهم ترین فرازاها از عقاید، رفتار، رسوم و تاریخ یهود ایران را با خواست و نگاه خود القای می کند

مطرح نماید و به همین دلیل در انتهای کتاب نمایه اعلام نیز وجود ندارد.

از جمله نکات مهم این اثر عدم ذکر یا ارتباط نویسنده با سران یهودی یا افراد برجسته یهودی یا ایرانی است. گویی در خلال زندگی وی هیچ برخوردی با رهبران سیاسی و مذهبی یهود در ایران نداشته است و به همین

دلیل کتاب، استناد کمتری می یابد و از وزانت آن کاسته می شود. و شاید هم نویسنده نگران این مهم نبوده چون می خواسته است که بخش عوام از مخاطبین حوزه تاریخ یهود ایران را هدف قرار دهد. در واقع عامیانه بودن متن و غیر مستند بودن آن با یک نگاه دقیق، ضعف اثر محسوب نمی شود بلکه او با سطح وسیعی از عموم مخاطبین مواجه است که در خلال روایت یک داستان، مهم ترین فرازاها از عقاید، رفتار، رسوم و تاریخ یهود ایران را با خواست و نگاه خود القای می کند و لازم به یادآوری است که البته با تدارک شکل و محتوای مناسب تا حدی به این هدف نائل آمده است.

نویسنده در ابتدای هر بخش آیه و روایتی از بزرگان اسلام، یهودیت یا سخنی از بزرگان یهود یا شاعرین مطرح می آورد که ظاهراً تطبیق ظریفی با متن آن بخش دارد. در ادامه همچون سایر بخش ها چند واقعه مهم از تقویمی که می خواهد در مورد آن سخن بگوید می آورد و جالب است که این گاه شمار وقایع، عمدتاً مربوط به یهودیان است. ولی در برگیرنده وقایع جهانی هم هست؛ همچون:

- انتشار کتاب خاطرات آن فرانک، دختر به اصطلاح بازمانده از هولوکاست (ص ۲۳)

- مصدق و تحولات دوران او (ص ۴۱)

- روی کار آمدن ناصر به جای نجیب (ص ۴۵ و ۶۳)

- تولد محمود احمدی نژاد (ص ۷۹)

- ربودن آدلف آیشمن (ص ۱۰۴)

- استعفای بن گوریون (ص ۱۴۲)

- ترور کندی (ص ۱۴۲)

- گودبرداری مرکز تجارت جهانی برای احداث در منتهن (ص ۱۷۸)

- استقلال قطر از بریتانیا در سال ۱۹۷۱ (ص ۲۵۲)





نویسنده صرفاً به ذکر وقایع و تقویم آنها اکتفا نمی‌کند و در برخی موارد به زعم خود شرح مفصل و بعضاً تحریف‌گونه‌ای هم از وقایع دارد که در برخی موارد این تحریفات با ناشی‌گری فاحشی حکایت از بی‌سوادی یا کم‌اطلاعی او دارد

- قدرت یافتن حافظ اسد در سال ۱۹۷۱ (ص ۲۵۷)
- دیدار انور سادات از اسرائیل (ص ۲۸۸)
- امضای قرارداد کمپ دیوید (ص ۳۰۵)
- برگزیده شدن پاپ ژان پل دوم (ص ۳۰۵)
- حمله به برج‌های دوقلو در امریکا (ص ۳۳۶)
- شکست عرفات در مقابل محمود عباس (که البته تعبیر اشتباهی است) (ص ۳۴۲)
- مرگ علیرضا پهلوی (ص ۳۵۶)

- آزادی گیلعاد شالیط (ص ۳۵۶)

- آغاز بهار عربی (ص ۳۵۶)

- استعفای پاپ بندیکت شانزدهم (ص ۳۶۸)

- برکناری مرسی از قدرت در مصر (ص ۳۶۸)

- فرار اسنودن، مأمور اطلاعاتی امریکا (ص ۳۶۸)

البته نویسنده صرفاً به ذکر وقایع و تقویم آنها اکتفا نمی‌کند و در برخی موارد به زعم خود شرح مفصل و بعضاً تحریف‌گونه‌ای هم از وقایع دارد که در برخی موارد این تحریفات با ناشی‌گری فاحشی حکایت از بی‌سوادی یا کم‌اطلاعی او دارد. از جمله بازخوانی کودتای ۲۸ مرداد که در جایی به جای کودتا از عملیات نام می‌برد (ص ۴۱) یا از نقش حضرت امام (ره) همپای CIA یا بریتانیا می‌گوید. (ص ۴۱) او در عین اینکه مدعی تحصیل در مدارس مسلمانان و فراگیری قرآن و علوم اسلامی حتی بهتر از دانش آموزان مسلمان است، از وجود سجده در نماز میت! می‌گوید (ص ۳۲۹) یا تخته شدن دکان خمس و زکات به دلیل برقراری بیمه اجتماعی! و با نشان دادن کینه خود نسبت به مسلمانان و علما از همراهی آنها در مخالفت با انقلاب سفید شاه داستان می‌پردازد؛ یا در جای دیگر روحانیون را در کنار ملاکین و ثروتمندان قرار می‌دهد. به غیر از چند محوری که در ادامه به عنوان فرازهای مهم از کتاب مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، او به موارد ذیل نیز اشاره کرده، رهنمودها می‌دهد:

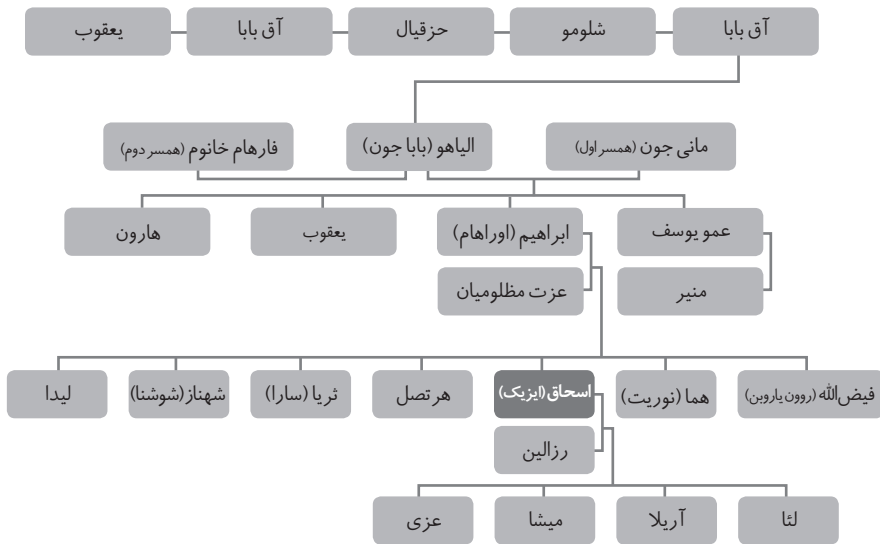
۱. مهم‌ترین پزشکان یهودی در ایران (ص ۲۰۰)
۲. ورزشکاران و ورزشگاه‌های یهودی در ایران (ص ۲۰۰)
۳. موسیقی دانان مطرح یهودی در دوره قاجار (ص ۱۹۹)

۴. گستره فارسی‌زبانان در دوره‌های مختلف (ص ۸-۱۷۶)

۵. تأثیر فرهنگ امریکایی بر فرهنگ ایرانی (ص ۲۳۱)

نویسنده در پایان، ارزیابی نسبتاً مثبتی از انعکاس نظر خوانندگان کتاب در چاپ‌های اول در مارس ۲۰۱۲ می‌دهد. (ص ۳۷۵) در واقع او نتیجه می‌گیرد که کتاب مخاطب خود را یافته، مطالب کتاب مورد تأیید مخاطبین است و ضرورت نشر چنین آثاری هم زیاد.

نویسنده کتاب در مقدمه از آثاری که در تدوین این کتاب از آنها استفاده کرده است نام می‌برد؛ از جمله کتاب *فرزند/استر* اثر هومن سرشار که به فارسی هم ترجمه و منتشر شده و کتاب *پیرکی آوت* برای تطبیق دانسته‌هایش با اعتقادات یهودی و نشریه *شوفار*؛ ضمن آنکه از مشورت‌های احسان یارشاطر^۱ نیز استفاده کرده است. زبان اصلی کتاب انگلیسی است و توسط یک مترجم احتمالاً غیر یهودی ترجمه شده است.



۱. نویسنده معاند انقلاب اسلامی و مروج ایده‌های یهودی، بهایی و صهیونیستی. از بنیانگذاران مرکز مطالعات ایران‌شناسی و سرویراستار *دانشنامه ایرانیکا*. او بازنشسته دانشگاه کلمبیا در نیویورک بود و در دهم شهریور ۱۳۹۷ در سن ۹۸ سالگی از دنیا رفت.

خانواده، تحصیلات و شکل‌گیری شخصیت اسحاق

اسحاق فرزند ابراهیم معروف به «ابراهیم جهود» (ص ۱) از خانواده‌ای یهودی و متوسط در پانزدهم شهریور ۱۳۲۷ در محله‌ای نزدیک کاخ مرمر متولد شد. به غیر از آنچه در شجره‌نامه او مشهود است اسامی اعضای خانواده به مرور به ویژه با مهاجرت به خارج از کشور تغییر می‌کند؛ از جمله اسحاق به ایزیک، فیض‌الله به روبن، ابراهیم به اوراهام، هما به نوریت، ثریا به سارا، شهرار به شوشنا.

اشتغال پدر از پارچه‌فروشی سیار به صورت دوره‌گردی به خرید یک مغازه در دروازه قزوین ارتقا می‌یابد و در میان پارچه‌فروشان (ص ۱۲) و مشتری‌ها اعتبار زیادی به دست می‌آورد. این وضعیت ثابت از درآمد نسبتاً مناسب تعیین‌کننده وضعیت مسکن آنها نیز هست؛ به طوری که در محله شیخ‌هادی خانه‌ای دو طبقه با اتاق‌های زیاد برای هر یک از فرزندان به صورت جداگانه راقم می‌زند (ص ۱۶ و ۱۷). اسحاق از این خانه خاطرات زیادی را به یاد می‌آورد. شکستن ظرف اسید روی سرش (ص ۴۶)، افتادن در ظرف قیر (ص ۱۴۵)، افتادن در آب انبار (ص ۲۳) و... که هر یک داستان مفصلی دارد. او در این خانه با ترفندی بچه‌گانه صاحب دوچرخه می‌شود (ص ۲۵) و جایگاه خاصی در میان خانواده برای خودش به دست می‌آورد.



پدر اسحاق همراه با اقوام و دوستان در مغازه پارچه‌فروشی

پدر اسحاق به دلایل نامعلوم و به بهانه آشنایی اسحاق با علوم و معارف اسلامی، او را در ابتدا به مدرسه مسلمان‌ها می‌فرستد (ص ۵۲) و اسحاق همراه با چند

کتاب / ایران من صرف نظر از اغراض اصلی در نگارش آن، در ترسیم فضای همزیستی میان یهودیان و مسلمانان در دوره‌های مختلف موفق است و اگر برخی بحران‌ها در این روابط که دلیل اصلی در رفتار یهودیان است را کنار بگذاریم به این اعتراف از سوی بسیاری از جامعه‌شناسان و مورخین واقف خواهیم شد که به نسبت سایر جوامع، جامعه ایرانی از تساهل و تسامح چشمگیری در تعامل با یهودیان برخوردار است و یهودیان نیز به دلیل همین شرایط، زندگی و فرهنگ خود را در این سامان پایه‌ریزی کردند

دوست یهودی خود به تحصیل در این مدارس مشغول می‌شود و پس از گذراندن کلاس‌های مقدماتی در ۱۳ سالگی به مدرسه مختص یهودیان یعنی کوروش می‌رود (ص ۱۱۷). پس از گرفتن دیپلم وارد دانشگاه تهران در رشته مهندسی مکانیک می‌شود (ص ۲۱۶) و در حالی که در ابتدا از رفتن به اسرائیل امتناع می‌کرد، بدون انصراف از ادامه تحصیل به اسرائیل مهاجرت کرده (ص ۲۲۰) و پس از شرکت در جنگ شش روزه وارد دانشگاه تخینون می‌شود (ص ۲۴۱). تحصیلات او پس از گرفتن مدرک عمران از این دانشگاه

(ص ۲۶۰) در امریکا ادامه می‌یابد و فوق‌لیسانس مدیریت بازرگانی را در سال ۱۹۹۰ از دانشگاه کیس وسترن ریزور دریافت می‌کند. سپس در کورنل، دکترای مهندسی محیط زیست می‌گیرد (ص ۱).



اسحاق در بلندی‌های جولان متعلق به سوریه که توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اشغال شد

اسحاق یوم توبیان از سن ۱۵ سالگی (ص ۱۵۵) وفق روحیات یهودی به صحنه کار و اشتغال وارد می‌شود و ضمن فعالیت در مشاغل مختلف به پدر در

کتاب *ایران من* مملو از مصادیق
برخوردهای ناخوشایند دیگران
با خانواده و خود اسحاق است
که از ناظم مدرسه مسلمانان به
نام عظیمی شروع می شود و تا
دانشگاه ادامه دارد

امر پارچه فروشی، بساط کردن در پیاده روها
(ص ۱۶۵) و وصول طلب های پدر کمک می کند.
ابتکارات حرفه ای او در امر درآمدزایی جالب
است؛ از جمله فروش بلیط سانس های مرده
سینما و ایجاد رقابت در این عرصه که کمتر

کسی به فکر آن بود (ص ۱۵۵). او ضمن تفریح
در مزرعه یک دوست خانوادگی مسلمان، با کار کشاورزی و دامداری نیز آشنا شد
(ص ۸۵) و مدتی همه در امر توزیع دارو در خیابان ناصر خسرو فعالیت کرده است
(ص ۱۴۵). او در امریکا با دانشگاه نبراسکا در کنار تحصیل همکاری می نمود و به
صورت جدی تاکنون در کار خرید و فروش املاک و مستغلات و همچنین احداث
ساختمان های مسکونی و تجاری در ایالت های نیویورک و اوهایو فعال است (ص ۱).

یوم توبیان در این کتاب تصویر شفاف و مفصلی از عقاید، آداب و رسوم زندگی
خود در یک خانواده یهودی و خانواده های مسلمان ارایه می کند که کمتر بتوان از این
تعریف در جای دیگری به این شکل یافت.

او در جریان فوت مادر بزرگش به اعتقادات یهودی و برخی رسوم خانوادگی اشاره
دارد. از جمله مراسم کفن و دفن و ختم (ص ۲۶) تعطیلی کار عضو بزرگ خانواده
(ص ۳۳) و ماندن در خانه و روشن کردن شمع و مراسم دعا و پوشاندن آیینها که
در تمام این رسم و رسوم رگه هایی از سنن و آداب مسلمانان ایرانی هم وجود دارد و
حاکمی از نزدیکی این دو فرهنگ به هم است.

نویسنده در لابه لای مطالب کتاب از ذکر عقاید و رسوم یهودیت که بخشی
از فرهنگ عامه این جامعه را تشکیل می دهد می گوید: خود کشی مذموم است
(ص ۳۴)، جسد میت نجس است (ص ۲۸) یا طرز تهیه و زمان پخت ماتزو (نوعی
فطیر) در حین عید پسح (ص ۳۲۴)، جشن تکلیف پسران (بار میتصوا) و دختران (بت
میتصوا) (ص ۴۰-۳۳۸)، ازدواج از میان هم کیشان و پرهیز از ازدواج با غیر یهودیان
(ص ۲۱۲)، گر امیداشت روز شنبه و تعطیلی هر کاری، ممنوعیت ازدواج خانوادگی
خود با خاندان کوهن و اجبار در پرداخت کفاره در صورت شکست عهده که در این
خصوص بسته اند (ص ۳۱۶). در این میان اسحاق ضمن تأیید این آمیختگی فرهنگی
میان یهودیت و اسلام و فرهنگ ایرانی، نمونه هایی از آن را نیز ذکر می کند؛ مثل

شاید اگر بگوییم که هدف از نگارش و انتشار کتاب *ایران من* القای ظریف و دقیق وجود یهودستیزی در ایران به مخاطب خود است، ادعای غریبی نکرده‌ایم

قربانی سر بردن (ص ۹۳)، تخم مرغ شکستن برای چشم زخم (ص ۹۷)، آداب شب چله (ص ۶۰). او ضمن تعریف از آشپزی مادر، به معرفی غذاهایی همچون قورمه سبزی می‌پردازد (ص ۷۳) که در فرهنگ ایرانی وجود دارد و حتی از عدم تقید خود به استفاده از کاشر (حلال) نیز در این خصوص اذعان دارد (ص ۱۱۵).



یهودیان یک تئاتر یهودی در ایران به نام بار کوخوارا تماشای کنند

یوم تویبان شدیداً وابسته به این دو فرهنگ است؛ در عین اینکه دین یهودیت برای او در اختلاط با مسلمانان موانعی دارد ولی آنقدر به این فرهنگ وابسته است که مقاومت‌های زیادی در پیوستن به خانواده‌اش در مهاجرت به اسرائیل دارد. یکی از مهم‌ترین تأثیرات فرهنگ ایرانی بر شخصیت اسحاق زمانی رخ می‌تاباند که در زندگی غربی به هیچ عنوان اختلاط دختران خود در جمع پسران نامحرم را بر نمی‌تابد و به انحاء مختلف چهار دختر خود را از این کار باز می‌دارد. ضمن آنکه به این شکل از فرهنگ غرب و شکافی که با جوانان در این خصوص با والدین ایجاد شده گله دارد (ص ۳۷۶).

کتاب *ایران من* صرف‌نظر از اغراض اصلی در نگارش آن، در ترسیم فضای همزیستی میان یهودیان و مسلمانان در دوره‌های مختلف موفق است و اگر برخی بحران‌ها در این روابط که دلیل اصلی در رفتار یهودیان است را کنار بگذاریم به این



تأسف اسحاق در مورد پروتکل‌ها از آن رو شدید است که دانشگاهیان نیز به آن اعتقاد دارند و حتی آن را پایه دشمنی و روشنفکرها با یهودیان ذکر می‌کند

اعتراف از سوی بسیاری از جامعه‌شناسان و مورخین واقف خواهیم شد که به نسبت سایر جوامع، جامعه ایرانی از تساهل و تسامح چشمگیری در تعامل با یهودیان برخوردار است و یهودیان نیز به دلیل همین شرایط، زندگی و فرهنگ خود را در این سامان پایه‌ریزی کردند. و در جای جای ایران سابقه دیرینه داشته‌اند و اسحاق یوم توبیان با سفر به شهرهای مختلف از جمله اصفهان، پیر بکران و ذکر از سوابق و تاریخ یهود ایران به این جایگاه اشاره می‌کند (ص ۱۷۶).

یهودستیزی

شاید اگر بگوییم که هدف از نگارش و انتشار این کتاب القای ظریف و دقیق وجود یهودستیزی در ایران به مخاطب خود است، ادعای غریبی نکرده‌ایم. در اغلب آثار مربوط به تاریخ یهود ایران، تأکید بر وجود یهودستیزی جزء لاینفک از محورهای اصلی کتاب چه در قالب تحقیق و چه در قالب داستان، رمان و خاطره و حتی شعر است؛ در حالی که باز در همین منابع، جامعه ایران مهمان‌نوازترین میزبانان برای این قوم آواره تصویر می‌شود و برای مخاطب، این سؤال ایجاد می‌شود که چطور با وجود مهمان‌نوازی، یهودستیزی هم وجود دارد.

اسحاق در فرازی از کتاب، آزادی مورد نظر یهودی در ایران را رفت و آمد با کپا^۱ می‌داند (ص ۳۷۹). وی اگر دیرزمانی از ایران رفته و این آزادی را ندیده، حاکی از کم‌اطلاعی او از وضع خوب یهودیان در ایران است که وصف مصادیق متعدد و متنوع آن در این مقال نگنجد. ولی چرا با وجود این آزادی برای یهودیان باز ایران و جامعه ایرانی یهودستیز و در عین حال مهمان‌نواز است؟

درک این تناقض با اطلاع از تاریخ طولانی یهودیان در ایران بسیار آسان است. یهودیان گشوده شدن دروازه ورود به ایران را به بهانه استخلاص از بابل (!) توسط کوروش می‌دانند. و این لطف تاریخی که در متون دینی و قومی آن به ثبت رسیده قابل حذف یا فراموشی نیست. آنها به همین دلیل از سرزمین نیاکان خود برای دستیابی به پول و امنیت دور شدند و با همین نیت از فرصت ایجادشده توسط

۱. کلاه کوچکی که یهودیان به ویژه مذهبیهون بر سر خود می‌نهند.



او و جامعه یهودی مرتکب رفتار ناخوشایندی می شدند که اسحاق به صورت گذرا به بخشی از آنها نه به عنوان ریشه های یهودستیزی، بل به عنوان خاطره اشاره می کند و چه بسا تمام این رفتار ریشه در برخورد سرد مسلمانان داشته باشد

کوروش برای ورود به ایران استفاده کردند. ولی دیری نپایید که اعتقاد، رفتار و برنامه های زیاده خواهانه آنها، تاریخ گذشته آنها در ارتباط با اقوام را تکرار کرد؛ تاریخی که خود از گفتن آن ابا دارند ولسی پیامدهای آن که یهودستیزی است را فریاد می کنند. در واقع به

ریشه نمی پردازند و تنها از یهودستیزی به عنوان معلول اجتناب ناپذیر از حضور خود در هر جا ذکر به عمل می آورند؛ به عبارت دیگر این قوم اقلیت در هر مکان و زمانی برای توجیه هر رفتاری از خود نیاز به مظلوم نمایی دارند و یهودستیزی و دمیدن بر بوق آن لازمه این فضا سازی است.^۱

اسحاق در کتاب/ ایران من با اشراف نسبت به تاریخ یهودستیزی، از همه اسطوره ها استفاده می کند و با یک تناسب حساب شده، از ابعاد و زوایای داستان استر و مردخای می گوید؛ داستانی که با وجود درج در عهد عتیق از سوی بسیاری از محققین مورد تشکیک واقع شده و البته عده ای نیز به صحت آن تأکید می ورزند ولی این داستان پیوستگی گسترده ای با تاریخ ایران و مردم این سامان دارد و حتی قهرمانان آن در همدان مقبره دارند^۲ و اسباب وقایع و اخباری در این حوزه بوده اند.

اسحاق در خصوص داستان استر و مردخای به عید یا جشن پوریم می پردازد و رهبران جمهوری اسلامی ایران را با وقاحت تمام به هامان عمالیقی^۳ تشبیه می کند (ص ۳۶۲) و برای اینکه به نحوی از کشتار هفتاد و پنج هزار ایرانی در این روز به دست یهودیان گذر کند، مخاطب و دشمن یهود در آن دوره را هامان و دار و دسته او معرفی می کند و نه مردم ایران (ص ۳۵۹). او ضمن برشمردن ابعاد جشن پوریم، وظیفه جوان یهودی ایرانی را کنار گذاشتن ترس ذکر می کند (ص ۳۶۲) و استر را به عنوان اولین زن یهودی تاریخ معرفی می کند (ص ۳۶۲) که به مشکلاتش فائق آمده است. از پایین آوردن تابلو مقبره استر و مردخای در همدان با عنوان زیارتگاه راضی نیست (ص ۳۶۳) و اخبار صدا و سیما در این خصوص را مورد حمله قرار می دهد

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب یهودستیزی واقعیت یا دستاویز سیاسی، نشر شهید کاظمی، ۱۳۹۶ از همین قلم مراجعه شود.

۲. مقبره استر و مردخای در همدان یکی از مهم ترین آثار به جای مانده از تاریخ یهودیان ایران است.

۳. ضد قهرمان مطرح در داستان استر و مردخای که صدر اعظم خشایارشا بوده و برنامه لازم جهت تأدیپ یهودیان را طراحی می کند.

اسحاق همچون همه یهودیان با طرح و بال و پر دادن به داستان ساختگی هولوکاست و مدیون دانستن دیگران به یهود بابت این واقعه غیر واقع، بهره‌های امروزی از آن را نیز مدنظر دارد

(ص ۳۶۳) و اگر واقعه پوریم را هولوکاست ایرانی نمی‌داند ولی بر نابودی مسجدالاقصی به عنوان انتقام در ازای نابودی مقبره استر و مردخای به عنوان یک خط تبلیغی علیه مسئولین جمهوری اسلامی، پرده برمی‌دارد (ص ۳۶۴).

اسحاق از پروتکل‌های زعمای صهیون^۱ می‌گوید که اتفاقاً باز هم موافقین و مخالفینی دارد ولی هیچ یک منکر توطئه‌چینی جهانی یهودیان برای تسلط بر جهان نبوده‌اند که در این متن به آن تصریح شده است. تأسف اسحاق در مورد پروتکل‌ها از آن رو شدید است که دانشگاهیان نیز به آن اعتقاد دارند (ص ۲۱۷) و حتی آن را پایه دشمنی روشنفکرها با یهودیان ذکر می‌کند (ص ۲۱۷).

اسحاق ضمن بر شمردن قوانین یهودستیزانه در دوره‌های مختلف از تاریخ ایران به ویژه در دوره صفویه، آن را ریشه در فرهنگ ایرانی می‌داند! که حتی در اشعار بزرگانی همچون سعدی، مولوی و فردوسی رسوخ یافته است (ص ۲۴۰). اسحاق در زمانی یهودستیزی را لمس می‌کند که متوجه خطاب کردن مسلمانان به او با واژه جهود با آن بار منفی می‌شود (ص ۴۰)؛ واژه‌ای که به پدرش نیز اطلاق می‌شد و شدیداً او را رنجیده می‌ساخت. عبارت دیگر به کار گرفته شده در مورد وی، نجس بودن بود (ص ۴۳) که مصادیق بسیار زیادی از آن حین غذا خوردن، معاشرت، لباس پوشیدن و... را ذکر می‌کند. حتی با نزدیک‌ترین دوستان مسلمان این حس منتقل می‌شود که به او دست نمی‌زنند، از ظرف آب و غذای او استفاده نمی‌کنند و سریعاً دست خود را در صورت تماس می‌شویند (ص ۷۵).

اسحاق از برخورد فیزیکی مسلمانان با خود و پدرش می‌گوید (ص ۱۱ و ۱۲) که در برخی موارد یهودیان با پرداخت پول امنیت می‌خریدند (ص ۱۱۲-۹۸) تا آماج ضربات دیگران قرار نگیرند. داستان پدر او با یک آخوند به نام آقا عبدالله محمدی، خاطره تلخی از یک زد و خورد در ذهن مخاطب تصویر می‌کند (ص ۱۱) که اتفاقاً دلیل اصلی پدر ابراهیم برای مهاجرت به فلسطین اشغالی است چرا که نتوانسته

۱. سندی مکتوب با ۲۴ بند که در عین مخفی بودن بر ملا می‌شود و حاکی از برنامه یهودیان برای سلطه بر جهان در تمام عرصه‌ها است. عده‌ای این سند را جعلی می‌دانند و عده دیگر به دلیل تحقق این برنامه‌ها و تطبیق وضعیت فعلی یهود و صهیونیسم با آن، این سند را حقیقی دانسته‌اند.



است که در دادگاه آن آخوند را محکوم نماید (ص ۹-۱۵۷). کتاب/ ایران من مملو از مصادیق برخورد های ناخوشایند دیگران با خانواده و خود اسحاق است که از ناظم مدرسه مسلمانان به نام عظیمی شروع می شود (ص ۱۱۰) و تا دانشگاه ادامه دارد. در محل زندگی و محله اطراف منزل نمود دارد و در محل کسب و کار و بازار مشهود است. او تمام این داستان ها را در حالی بیان می کند که استثناء نیز وجود ندارد؛ یعنی در مورد دوستان، همسایگان و همکاران تعمیم ویژه ای دارد.

در عین حال دلیل اصلی رفتار های یهودستیزانه که اسحاق در شکل و اجرا در بیان آن غلو می کند، معلوم نیست. او و جامعه یهودی مرتکب رفتار ناخوشایندی می شدند که اسحاق به صورت گذرا به بخشی از آنها نه به عنوان ریشه های یهودستیزی، بل به عنوان خاطره اشاره می کند و چه بسا تمام این رفتار ریشه در برخورد سرد مسلمانان داشته باشد. از جمله استهزاء شعائر اسلامی مثل صلوات (ص ۱۱۳)، نزدیکی یهودیان با بهائیان (ص ۱۴)، شمانت بهداشت مسلمانان در عین آلوده بودن و مندرس بودن لباس عموم یهودیان (ص ۱۱۹)، نزول خواری یهودیان (ص ۱۹۹)، خسیس بودن آنها (ص ۱۶۸)، بی توجهی به عقاید مسلمانان و در برخی موارد تعرض به حدود شرعی از جمله چشم داشتن به نوامیس مسلمانان که اسحاق از سر به مهر ترین راز کسبه پارچه فروش در این مورد پرده بر می دارد (ص ۱۶۵-۱۶۰). او نمونه های زیادی را ذکر می کند که پارچه فروش های دوره گرد یا حتی مغازه دار، زنان مسلمان را که به عنوان مشتری به آنها مراجعه کرده اند، مورد تعرض قرار داده اند. این رفتار چنان در میان پارچه فروشان عمومیت داشته که در برخی موارد اسحاق به پدر خود نیز در این مورد کنایه می زند. در عین اینکه همگی در هراس شدیدی نسبت به برملا شدن این روابط به سر می بردند (ص ۱۷۳).

در واقع سطح روابط جامعه یهودی با مسلمانان در آن دوره به قدری پرتنش و مسئله دار بوده است که به سادگی نتوان قضاوت های یک طرفه اسحاق را واقعی نهاد. تنها زمانی می توان به کنه این روابط و ترس یهودیان به ویژه اسحاق که حتی از این ترس کابوس می دیده و هنوز هم این کابوس ها ادامه دارد (ص ۳۲۲)، پی برد که حقایق فراوانی کشف شود و آنگاه می توان به این یافته تحقیقی برخی از پژوهشگران واقف شد که یهودستیزی بیشتر ناشی از رفتار و اعتقاد یهودیان است تا غیر یهودیان. رفتار و اعتقادی که جز بانیت دستیابی به پول و امنیت شکل نگرفته است. داستان یوسف عموی اسحاق که برای حفظ ثروت و املاک خود بعد از انقلاب



یهودیان ایران از جمله ابراهیم پدر اسحاق به دلایل مختلف برای مهاجرت به اسرائیل چمدان خود را بستند. عده‌ای در پاسخ به ندای صهیونیسم، رویکردی سیاسی با پایه مذهبی داشتند. عده‌ای برای یافتن شرایط بهتر زندگی تصمیم به کوچ می‌گرفتند و عده‌ای همچون خانواده اسحاق از برخی رفتارهای به اصطلاح یهودستیزانه خسته بودند و شرایط بهتری را طلب می‌کردند

اسلام اختیار می‌کند (ص ۹۴)، همسر یهودی خود را طلاق می‌دهد و فرزندان یهودی‌اش را در آمریکا رها می‌کند و با یک زن مسلمان ازدواج می‌کند و از او صاحب فرزند می‌شود و در آستانه مرگ به آمریکا رفته و املاکی را خریده، به نام فرزندان یهودی خود می‌کند و در بازگشت به ایران خواستار مدفون شدن در قبرستان یهودیان می‌شود، داستان بی‌اهمیت و کوچکی برای فهم جهان‌بینی این عده نیست و حتماً برای پی بردن به

ریشه‌های یهودستیزی مهم است (ص ۹۸).

هولوکاست

داستان موهوم هولوکاست در کتاب *ایران من* به بهترین شکل و به صورت باورپذیری با داستان‌سرایی‌های اسحاق مورد توجه واقع شده است. گویی نویسنده بر آن است که از هر فرصت در کتاب خود برای اثبات اسطوره‌های صهیونیستی بهره ببرد. اسحاق برای القای این اسطوره، داستان را از مدرسه آغاز می‌کند؛ آن هم به نقل از معلم مسلمان خود که نسبت به ترویج و تبیین داستان هولوکاست متعهد [!!!] است (ص ۱۲۲). اسحاق اولین کنفرانس علمی خود را در حالی که خیلی از یهودیان در مورد هولوکاست نمی‌دانستند، در مدرسه با عنوان هولوکاست ارایه می‌کند؛ یعنی نوجوانی ۱۳ ساله در سال ۱۹۶۱.

او نه تنها یهودیان و مسلمانان را به دانستن در این مورد تشویق می‌کند بلکه از شیندلرهای ایرانی^۱ می‌گوید (ص ۱۲۴) که در نجات یهودیان از هولوکاست نقش داشته‌اند. او نه تنها دانستن در مورد هولوکاست را برای یهودیان ایرانی واجب می‌داند بلکه مسلمانان را نیز در این خصوص ترغیب می‌نمود. از

۱. اُسکار شیندلر در داستان‌سرایی‌های یهودی به عنوان فردی معروف شده است که یهودی نیست ولی یهودیان زیادی را از جنگال [!!!] هیتلر و هولوکاست می‌رهاند. استیون اسپیلبرگ کارگردان معروف یهودی، فیلمی به نام فهرست شیندلر در سال ۱۹۹۳ می‌سازد که در مراسم اسکار ۹ جایزه می‌برد و به خوبی سازمان تبلیغاتی صهیونیسم در معرفی هولوکاست را مساعدت می‌نماید.



در واقع سطح روابط جامعه یهودی با مسلمانان در آن دوره به قدری پر تنش و مسئله دار بوده است که به سادگی نتوان قضاوت های یک طرفه اسحاق را وقعی نهاد. تنها زمانی می توان به کنه این روابط و ترس یهودیان به ویژه اسحاق که حتی از این ترس کابوس می دیده و هنوز هم این کابوس ها ادامه دارد، پی برد که حقایق فراوانی کشف شود و آنگاه می توان به این یافته تحقیقی برخی از پژوهشگران واقف شد که یهودستیزی بیشتر ناشی از رفتار و اعتقاد یهودیان است تا غیر یهودیان!

محاكمه سؤال برانگیز آدلف آیشمن (ص ۱۳۰) می گوید و سخن از نمایش فیلمی در همین خصوص در سینما رکس آبادان به میان می آورد (ص ۲۰۰). یا به بهانه طرح موضوع بچه های تهران^۱ از فیلم مستند تهیه شده توسط فدراسیون یهودیان ایرانی امریکا می گوید (ص ۱۲۴):

اسحاق همچون همه یهودیان با طرح و بال و پر دادن به داستان ساختگی هولوکاست و مدیون دانستن دیگران به یهود بابت این واقعه غیر واقع، بهره های امروزی از آن را نیز مدنظر دارد؛ آنچنان که ناهوم گلدمن^۲ در ارتباط با آلمان پس از جنگ و مقصر دانستن آنها در

وقوع هولوکاست، برنامه ای برای دریافت غرامت ریختند که تاکنون به عنوان یک درآمد مهم برای رژیم صهیونیستی به حساب صهیونیست ها از جیب مردم آلمان پول واریز می شود. اسحاق در همین زمینه به روایت دوستی خود با یک دختر آلمانی می پردازد که خانواده آنها نیز به اصطلاح مدیون یهودیان هستند و به دنبال جبران آن جنایات!!! (ص ۲۶۸)

نویسنده کتاب / ایران من با تکرار موضوع هولوکاست در بخش های مختلف از کتاب، دین خود نسبت به آرمان صهیونیسم را ادا کرده و هشدارهایی به سایرین از جمله ایرانی ها هم می دهد که ضد یهود!!! هستند ولی نه مثل آلمان فاشیست!!!

در اسرائیل

مهاجرت خانواده و سپس اسحاق به اسرائیل و تجربه زندگی کوتاه او در آن دیار، یکی از مهم ترین فرازهای مورد تأکید او در کتاب است که کاملاً با تبلیغات آژانس یهود در جذب یهودیان جهان در تضاد است.

۱. «بچه های تهران» عنوان کودکان عمدتاً یهودی آواره از لهستان است که پس از گذر از شوروی سابق جهت مهاجرت به اسرائیل وارد ایران می شوند و داستان هایی را در تهران و برخی شهرهای ایران رقم می زنند.

۲. لنی برنر، مشت آهنین، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۳۳-۲۳۲.



علاوه بر تبعیض میان یهودیان از تیره‌ها و کشورهای مختلف، آنچه خانواده یهودی اسحاق را به زحمت انداخته اعاشه آنهاست. پدری که در تهران مغازه داشت و در خانه‌ای بزرگ در منطقه‌ای موجه زندگی می‌کرد، هم اکنون بدون توان برای خرید خانه مجبور به تجربه مشاغل سطح پایین از جمله کاسه‌بشقابی، سبزی‌فروشی، پارچه‌فروشی، دوره‌گردی، قالی‌فروشی و لباس‌فروشی می‌شود

یهودیان ایران از جمله ابراهیم پدر اسحاق به دلایل مختلف برای مهاجرت به اسرائیل چمدان خود را بستند. عده‌ای در پاسخ به ندای صهیونیسم، رویکردی سیاسی با پایه مذهبی داشتند. عده‌ای برای یافتن شرایط بهتر زندگی تصمیم به کوچ می‌گرفتند و عده‌ای همچون خانواده اسحاق از برخی رفتارهای به

اصطلاح یهودستیزانه خسته بودند و شرایط بهتری را طلب می‌کردند. به هر حال ابراهیم به عنوان مسئول خانواده پس از یک سفر تحقیقی (ص ۷۹) جهت مهاجرت به اسرائیل، در سال ۱۹۶۶ تصمیم نهایی خود را می‌گیرد و در عین مخالفت تمام فامیل (ص ۲۰۷) دست به این مهاجرت می‌زند، در حالی که اسحاق شدیداً به همراه فامیل در نرفتن خانواده، اصرار دارند (ص ۸۰)، ولی پدر خانواده تصمیم خود را گرفته است (ص ۲۱۰). تقریباً تمام مایملک و دارایی را می‌فروشد (ص ۲۰۶) و اسحاق که قصد ماندن داشته، مأمور اتمام کارهای پدر در وصول مطالبات و جمع و جور کردن سایر دارایی‌ها می‌شود؛ اگر چه اسحاق با ورود به دانشگاه و برخورد ملایم فامیل و آزادی فراوان در خوشگذرانی، زمینه ماندن مناسبی داشت، ولی گویی در فضای دانشگاه نیز جهود بودن برایش کمی غیر قابل تحمل است و بالأخره تبلیغات آژانس یهود^۱ و هخالوتص^۲ و تبلیغات سینمایی و هنری^۳ کار خودش را می‌کند و امثال شیمعون حناساب و منوچهر امیدوار با تهییج او، راهی‌اش می‌کنند (ص ۲۲۱).

اسحاق زمانی متوجه این کار اشتباه می‌شود که وارد فلسطین اشغالی می‌گردد.

۱. آژانس یهود یا سخونت در دوره پهلوی تلاش می‌کرد که با تبلیغات متنوع و رنگارنگ و دادن وعده شیر و عسل در سرزمین موعود، یهودیان ایرانی را به مهاجرت به فلسطین اشغالی ترغیب نماید.

۲. هخالوتص یا خلوتص سازمان پیشاهنگی جوانان یهودی در ایران که شیمعون حناساب از مسئولین دوره‌دیده آن در ایران بود.

۳. سینمای صهیونیستی با به کارگیری امکانات هالیوود اقدام به تولیدات جهانی و پخش آن در سطح گسترده به ویژه در دهه اول تأسیس دولت صهیونیستی می‌کرد. فیلم‌های ده فرمان، اکسدوس، و یولن زن روی بام که در ایران هم به نمایش درآمد، تأثیر زیادی بر روی مخاطبین یهودی داشت. اسحاق یوم تویبان داستان تماشای فیلم ده فرمان در ایران را بسیار خاطره‌انگیز ذکر می‌کند (ص ۸۱-۸۲).

موقعیتی به مراتب پایین‌تر از لحاظ اجتماعی و بدتر از لحاظ اقتصادی (ص ۲۳۵).



اعضای گروه یک تئاتر صهیونیستی در ایران

گویی پدر نیز متوجه این خبط خود شده است ولی آن اصرار برای مهاجرت، دیگر رویی برای بازگشت میان فامیل در تهران نگذاشته.

علاوه بر تبعیض میان یهودیان از تیره‌ها و کشورهای مختلف، آنچه خانواده یهودی اسحاق را به زحمت انداخته اعاشه آنهاست. پدری که در تهران مغازه داشت و در خانه‌ای بزرگ در منطقه‌ای موجه زندگی می‌کرد، هم اکنون بدون توان برای خرید خانه مجبور به تجربه مشاغل سطح پایین از جمله کاسه‌بشقابی (ص ۲۳۵)، سبزی‌فروشی، پارچه‌فروشی، دوره‌گردی، قالی‌فروشی و لباس‌فروشی می‌شود (ص ۲۵۱) و به قول اسحاق نتیجه این فعلگی یک درآمد بخور نمیر بود (ص ۲۵۱) که به صورت مکرر از سوی اسحاق مورد انتقاد واقع می‌شود (ص ۲۵۰).

اسحاق در خلال ۵ سال حضور خود در فلسطین اشغالی تجربه‌های زیادی را کسب می‌کند تا بتواند مسیر آتی زندگی خود را به خوبی تعیین کند. او در ابتدا با حضور در یک کیبوتص زندگی اشتراکی را می‌آموزد آن هم فراتر از هر گونه قیودی که در تهران به عنوان یک خانواده مذهبی در گیر آن بود (ص ۲۳۶)؛ که نمونه‌های آن در کتاب متواتر است. سپس در جنگ ۱۹۶۷ شرکت می‌کند (ص ۲۳۸) و بعد برای ادامه تحصیل در دانشگاه تخنیهون مشغول شده (ص ۲۴۱)، به محض اتمام دوره آن، پس از مشورت با پدر و گرفتن موافقت او به امریکا مهاجرت می‌کند تا تجربه جدیدی را برای آینده خود در این کشور رقم بزند.

تجربه ناموفق از زندگی در فلسطین اشغالی محدود به این خانواده سطح پایین از کلیت جامعیت یهودی نیست؛ بلکه افرادی همچون حبیب لوی با عشق فراوان به سرزمین موعود!!! حتی دو سال هم دوام نیاورده و به ایران بازگشته یا پرویز نظریان و برادرش یونس نیز خیری از مهاجرت به اسرائیل ندیدند و دست از پا درازتر پس از تجربه ای کوتاه به ایران بازگشتند

ابراهیم پدر اسحاق که حالا دیگر او را اوراهام پارسی می نامند (ص ۲۵۱) بدون اینکه امکان تجربه مجددی داشته باشد خود را محکوم به ماندن در فلسطین می داند و در عین سختی و تبعیض فراوان و مشکلات دیگر همچون ندانستن زبان عبری، نه می تواند به ایران بازگردد و نه با چند

سر عائله راهی امریکا شود. تنها اقدام او به زعم خود تشویق خانواده و پسران در رفتن از اسرائیل است؛ شاید تا حدی جبران اجباری که به آنها در مهاجرت به اسرائیل را داشت، بکند.



اسحاق در کیبوتص گان شموئل در سال ۱۹۶۶

تجربه ناموفق از زندگی در فلسطین اشغالی محدود به این خانواده سطح پایین از کلیت جامعیت یهودی نیست؛ بلکه افرادی همچون حبیب لوی^۱ با عشق فراوان به سرزمین موعود!!! حتی دو سال هم دوام نیاورده و به ایران بازگشته یا پرویز نظریان و برادرش یونس نیز خیری از مهاجرت به اسرائیل ندیدند و دست از پا درازتر پس از تجربه ای کوتاه به ایران بازگشتند.^۲

۱. حبیب لوی، *خاطرات من*، لس آنجلس، بنیاد فرهنگی آموزشی حبیب لوی، ۲۰۰۲.

۲. پرویز نظریان، *پیاده تا اقی*، لس آنجلس، شرکت کتاب، ۲۰۱۵.

انقلاب اسلامی

اسحاق همچون رسانه‌های غربی
از خط تبلیغاتی آنها در برخورد
انقلابیون با اقلیت‌ها پیروی می‌کند و
فضایی بسیار تیره و سیاه از وضعیت
آنها برای خروج از کشور تصویر
می‌کند که به ناگاه فیلم سپتامبرهای
شیراز به ذهن متبادر می‌شود

صرف نظر از آشفتگی قطعی در تحلیل
نویسنده پیرامون ریشه‌های پیدایی انقلاب
اسلامی، یک کلیت در مواضع او نسبت
به تحولات انقلاب اسلامی وجود دارد؛ از
جمله اینکه در عین برشمردن خدمات شاه
می‌گوید:

۱. شاه خود را از مردم جدا کرده و تنها با هم‌صدایان موافق در تماس بود. او از
احساسات توده مردم هیچ نمی‌دانست.

۲. شاه زمانی که اوضاع بر وفق مراد بود و با اپوزیسیون مواجه نشده بود، قوی و
قدر بود اما هنگام بروز بحران ضعف نشان داده و خود را به کلی باخت.

۳. در اواخر دهه هفتاد به پاراندیا مبتلا شد. به طوری که تردید نداشت نیروهای
علیه او در حال توطئه هستند. بی‌اعتمادی شاه به مشاوران و دوستان نزدیک او را
بیش از پیش به انزوا کشاند.

۴. شاه با روشنفکران و دموکراسی‌طلبان در ایران رابطه عشق و نفرت داشت
(ص ۳۰۴-۵) و به همین دلایل مدیریت کشور را از دست داد.

از سوی دیگر شدیداً با روحانیون مخالف است و می‌گوید شاه در برخورد با آنها
تعقل و شفقت به خرج داد و به توصیه رضاشاه پدرش در قبال روحانیون توجه نکرد
(ص ۳۰۴) و الا اقدام صحیح در برخورد با حضرت امام به نظر دوستش «اعدام» بود
و نه تبعید؛ راهکاری که آخرین مأمور موساد در ایران نیز نسبت به عدم ترور امام
و حذف فیزیکی ایشان ابراز تأسف کرد^۱ و البته بسیاری از صهیونیست‌ها کم‌توجهی
به این روش برای خاموش کردن انقلاب را زیان‌بار دانستند. حتی دوست اسحاق
از بی‌تحرکی اسرائیل علیه انقلابیون ابراز تعجب می‌کند. گویی همگی به این درک
رسیده‌اند که هم باید یک اقدام نظامی سخت علیه روحانیت شکل بگیرد و هم
امام(ره) ترور شود. ولی به هر دلیل که در جای دیگر به آن پرداخته شده است، این
توطئه عملی نشد.

آلترناتیو مناسب به نظر اسحاق، ملیون به رهبری بازرگان و یزدی برای جایگزینی

۱. الیگزیر تسفریر، شیطان بزرگ؛ شیطان کوچک، ترجمه فرنوش رام، لس آنجلس، شرکت کتاب، ۲۰۰۷.



در عین خدمات فراوانی که ملت و مملکت به امثال اسحاق و سایر یهودیان کردند، آنها جز منافع و خواست خود، حقیقت دیگری را ندیدند و با ناسپاسی فراوان نسبت به خاک خود در جبهه دشمن قرار گرفتند و با بی‌انصافی تمام قلم به خدمت آرمانی درآوردند که جز به نابودی ایران و ایرانی راضی نخواهد شد و دیگر سرزمینی نخواهد ماند که او با واژه «ایران من» از آن یاد کند

شاه هستند که در عین انتقاد محدود به آنها (ص ۲۷۸) شیوه برخورد آنها در خلال انقلاب علیه شاه را می‌پسندد (ص ۲۷۷).

اعدام‌های انقلابی ابتدای پیروزی انقلاب از گزند قلم اسحاق مصون نمانده ولی جالب است که از اعدام القانیان هیچ نمی‌گوید در حالی که این مهم‌ترین اعدام انقلابی از میان یهودیان است که در

اردیبهشت ۵۸ اتفاق افتاد.

اسحاق همچون رسانه‌های غربی از خط تبلیغاتی آنها در برخورد انقلابیون با اقلیت‌ها پیروی می‌کند و فضایی بسیار تیره و سیاه از وضعیت آنها برای خروج از کشور تصویر می‌کند که به ناگاه فیلم سپتامبرهای شیراز^۱ به ذهن متبادر می‌شود (ص ۳۱۰).



اسحاق در کنار اشرف پهلوی؛ نفر دوم از راست

اگرچه بسیاری از آثار مرتبط در این حوزه از روابط گرم یاسر عرفات با حضرت

۱. بر اساس کتاب سپتامبرهای شیراز اثر دالیا سوفر فیلمی در هالیوود با نقش آفرینی «سلما هایک»، «آدرین برادی» و «شهره آغداشلو» و به کارگردانی «وین بلر» در سال ۲۰۱۵ ساخته و پخش می‌شود که داستان خروج یهودیان از ایران را به بدترین شکل به تصویر می‌کشد.

امام (ره) و انقلابیون در ابتدای انقلاب به کنایه یاد می کنند و حتی تحویل سفارت رژیم صهیونیستی به او را شدیداً مورد انتقاد قرار می دهند (ص ۲۷۷) ولی هیچ وقت هنگام طرح این کنایه ها به این مهم اشاره نمی کنند که هدف انقلاب اسلامی تحقق آرمان آزادی قدس شریف و نابودی اسرائیل بود که جزء شعارهای اصلی از ابتدای نهضت حضرت امام (ره) بود و در آن زمان پرچم این شعار توسط ساف^۱ به رهبری عرفات برافراشته شده بود و در زمانی که او از این آرمان عدول کرد و مسیر سازش را درنوردید از حمایت های انقلاب اسلامی محروم شد و اتفاقاً این پرچم با خاستگاه اسلامی و نه گرایشات ملی و چپی به دست فرزندان انقلاب اسلامی در فلسطین برافراشته گردید؛ افرادی همچون شهید فتحی شقاقی که در این مسیر جان خود را نیز فدا کردند.

اسحاق یوم توبیان با گذر از این حوادث و مدت زمانی همراهی با ضد انقلابیون در خارج از کشور به جایی رسیده است که جز نوشتن و تحریف و تغییر حقایق توان انجام کار دیگری را ندارد. / ایران من با سیاه نمایی ویژه در صورت مطالعه هر کس حتماً مقبول نخواهد بود چرا که در عین خدمات فراوانی که ملت و مملکت به امثال اسحاق و سایر یهودیان کردند، آنها جز منافع و خواست خود، حقیقت دیگری را ندیدند و با ناسپاسی فراوان نسبت به خاک خود در جبهه دشمن قرار گرفتند و با بی انصافی تمام قلم به خدمت آرمانی در آوردند که جز به نابودی ایران و ایرانی راضی نخواهد شد و دیگر سرزمینی نخواهد ماند که او با واژه «ایران من» از آن یاد کند.

۱. سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) یا (Palestinian Liberation Organization) PLO به سازمانی اطلاق می شود که تمام گروه های فلسطینی به غیر از اسلامی جهت آزادی فلسطین در آن گرد هم آمده اند و مهم ترین گروه عضو این سازمان جنبش فتح به رهبری عرفات بود که به همین دلیل به ریاست ساف هم انتخاب می شد و پس از آن این مسئولیت هم در فتح و هم در ساف به محمود عباس معروف به ابومازن محول گردید.

